



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۱۰/۰۲

محمدصالح گردش

می باید علیه ایدئولوژی های قوم محور به پا شد!

اساس و پیرنگ روابط و رفاقت های ما در گذشته روی اصل و بنیاد آدمیت و انسانیت بنا یافته بود و نه بر بنیاد پیوند رشته های قومی و زبانی و سمتی. از همین بود که بدون در نظر داشت مسائل قومیت، مذهب و زبان در میان خانواده ها پیوندهای خویشی و خوشی صورت می گرفت زیرا همه یکدیگر را بنی آدم و انسان می دانستند. از پنجاه سال اخیر با حضور و ظهور فعالیت احزابی از بیرون پرتاب شده، آن شالوده نظام زیبای اجتماعی ما فرو ریخت و جایش را به روابط بر پایه قوم و تبار و زبان عوض نمود. تاوان و نقصان مادی و معنوی این همه سال های ما همه اش از همین جا آغاز شده است. آن احزاب پرتاب شده از بیرون شکاف های ساختگی و دروغین ظلم های گذشته تاریخی را نه تنها در برابر چشم های ما ترسیم و تصویر نمودند که حتا توجیه و بزرگنمایی نیز کردند. چنانکه گفتند و نوشتند، "امیر عبدالرحمن خان" هزاره ها را روی اصل مفکوره تبارگرایی تباعد و قتل عام نمود، ولی این را نگفتند که امیر عبدالرحمن خان از روی خودکامگی غرض گرفتن زمام سلطنت و رسیدن به تخت شاهی، اول با کاکاها و پسران کاکایش درگیر شد و بیشتر جنگ ها و خونریزی هایش با خودی هایش اتفاق افتاد و بعد از به سلطنت رسیدن برای تحکیم پایه های قدرتش باز هم با قوم و تبار خودش رویارویی کرد و از مردم شینوار کله منارها ساخت. امیر عبدالرحمن خان در "تاج التواریخ" اثر منسوب به خودش غیض و نفرتش را نسبت به مردم "شینوار" این گونه حالی و بیان می دارد: "گر دوصد سال کشی رنج و دهی زحمت خویش مار و شینواری و عقرب نشود دوست به تو "جنگ و خونریزی های امیر عبدالرحمن خان با باشندگان مرکزی افغانستان و به خصوص قوم هزاره ما فقط بخاطر استحکام حاکمیت پایه های قدرتش بوده است و نه از روی غیض و نفرت های تباری و مذهبی، چنانکه امروز تعدادی مغرض می خواهند آنرا چنان توجیه و تعبیر نمایند. ظلم و بیدادی را که نادرخان و بعدا برادرانش به حق دیگران روا داشتند نیز روی همین اصل و بنیاد سیاست تحکیم حاکمیت استوار بود. اگر نادرخان "حبیب الله" و برادرش

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په ځیر و لولئ

"حمیدالله" را به جوغه بست از کشتن افراد هم‌تبار خودش نیز دریغ نکرد چنان‌که بیشتر اعضای خانواده سپه سالار "غلام حیدرخان چرخي" چون "غلام نبی خان" و دیگران را به انحای مختلف نیست و نابود ساخت. اگر "عبدالخالق هزاره" به جرم قتل نادرخان به‌دار زده شد، ده‌ها تن پشتون روشن‌فکر دور امانی نیز به جرم مشروطه‌خواهی در پهلوی "ولی‌خان دروازی" به زندان کشیده شدند که در نتیجه زجر و شکنج‌ها مقتول گردیدند و اگر تعدادی هم بعدها آزاد شدند رمق و فروغی از حیات به آنها باقی نمانده بود. خلاصه اینکه بیشترین چهره‌های سرشناس و تاثیرگذاری که در زمان نادرخان و برادرانش شکنجه و به قتل رسیدند از تبار پشتون‌ها بودند. حالا می‌پرسم، آیا روا می‌داریم که پیروان اهل سنت و جماعت و هم بخشی از جامعه شیعه جرم "شفیع‌دیوانه" و چند اوباش هزارگی را از هزاره‌های بیگانه دیگر که هیچ سهم و دخالتی به چنان جرایم نداشتند، بگیرند؟ و آیا لازم است که تاجیک‌ها در بدل ظلم و بیداد چند قوماندان جاهل جمعیتی و شورای‌نظاری به هزاره‌ها کفاره گناه پردازند؟ و یا پشتون‌ها از اعمال و روایید کسانی چون امیر عبدالرحمن خان و نادرخان و اخیراً "قوماندان زرداد" همیشه خجالت زده دیگران باشند؟ از نظر من به هیچ‌وجه نه. اخیراً یک تن از قلم‌بدستان همین‌خطه که مدعی داشتن مدرک دکتر از رشته تاریخ و ادبیات نیز است از بزرگان قوم پشتون خواهان معذرت از ظلم و بیداد عبدالرحمن‌خانی شده بود. به آن جناب باید حالی نمود: کسانی‌که از قوم و تبار خودت در بیشتر از پنجاه سال اخیر مسبب و عوامل بدبختی‌ها و بدروزی‌های همه مردم و باشندگان این خطه شده بودند، کی‌ها باید طلب عذر و معذرت نمایند؟ بلی از نظر وی دیگران تاریخ نخوانده‌اند و چیزی از اعمال ناشایست کسانی که حتا از زمان اعلیحضرت محمدظاهرشاه بنا به دستور بیگانه‌ها در پی فروپاشی نظم و نظام اجتماعی ما گردیده بودند را نمی‌دانند. جناب شان باید بدانند، این‌که دیگران نسبت به پیامدهای اعمال قوم منتسب به وی هنوز خاموش مانده‌اند و چیزی از آن موارد نمی‌گویند از غفلت و نا‌آگاهی‌شان از تاریخ نیست بلکه هنوز هم به امیدی نشسته‌اند که این کشور ویران بیش‌تر ویران نشود و نظم اجتماعی و وحدت نسبی اقوام باشند این سرزمین بیش‌تر ازین برهم نخورد. و هم از دید من که ناظر بیش‌تر رویدادها و وقایع در طول چند دهه اخیر کشورم بوده‌ام، می‌دانم چنان ظلم و بیدادی که پشتون بالای پشتون، تاجیک بالای تاجیک و هزاره بالای هزاره نموده است هیچ قومی به طور مستقیم بالای قوم دیگر نکرده است. تصادفاً که من تقریباً به اکثر اطراف و اکناف کشورم نیز سفرها داشته‌ام و بدون استثنا مظلومیت، ناتوانی و ناداری اکثر باشندگان کشورم را از زندگی در مغاره‌های ولایت بامیان گرفته تا نورستان و کنر و دشت‌های سوزان و بی‌آب و علف‌فراه و نیمروز دیده‌ام و می‌دانم که باشندگان این

خطه اعم از هر قوم و تباری که اند چقدر مظلوم و قابل ترحم و مهر اند. نتیجه و سخن اخیرم اینست که مردم ما دگر هیچ‌گاه طرفدار پادشاه‌گردشی‌ها و تغییر رژیم‌ها نباید باشند زیرا درد ما با تغییرات سیاسی که بیشتر به خواست و روایید قدرت‌های منطقه و جهان با همکاری گروه‌های وابسته به ایشان از داخل اتفاق افتاده است نه تنها اینکه به‌درد ما نخورده‌اند که دردسرهای فراوانی را نیز برای ما آفریدند. بهترین راه نجات از این همه درد و رنج همان است تا همه علیه ایدئولوژی‌های قوم‌محورانه و زبان‌گرایی‌های افراد و گروه‌های که می‌شناسیم و چهره‌های شان برای ما آشناست، بایستیم و چنان مفسدان را از حوزه زندگی اجتماعی و سیاسی مان به دور ریزیم و ابتدا از همه چنان مبارزه را از خانواده و قوم خود شروع نماییم.

آرشیف: مطالب نشر شده محترم محمد صالح گردش